

## فوتبال سید



سینا مهدینی

دایره‌سازی- ۹۲



مادامی که سخن از فوتبال به میان میاید اولین چیزی که در ذهن شما نقش مینند چیست؟ توپ،بازیکن،استادیوم،مربی،رنال مادرید، منچستر و ...
واگر علاقه چندانی به آن نداشته باشید احتمالا تصویر یک بازی احمقانه که در آن ۲۲ نفر به دنبال یک توپ می‌دوند در ذهنتان تداعی می‌شود.
پلاتینی یوفا نظر دیگری دارد "یک تیم فوتبال نمایانگر نوع زندگی و فرهنگ یک کشور است."
شاید فوتبال چیزی غیر از مستطیل سبز باشد، پدیده ای فراتر از لگدزدن به توپ چهل تکه و بالا بردن جام قهرمانی؛ شاید هم نه.
ولی هرچه هست با اطمینان می‌توان گفت که فوتبال پرتعدادترین ورزش جهان است.
یک ناپلی وقتی پول داشته باشد اول چیزی می‌خرد تا بخورد و بعد فوتبال ببینند و اگر پولی باقی ماند به فکر سرپناهی برای خودش می‌افتد و یا در برزیل کوچکترین دهکده ها که حیات در آنها سخت و دشوار است یک کلیسا و یک زمین فوتبال دارند، البته تمامشان کلیسا ندارند، اما قطعا زمین فوتبال در آنها دیده می‌شود.
سوالی که در این بین مطرح میگردد این است که آیا یک بازی احمقانه باعث می‌شود که بیش از ۹ میلیون هلندی دریک نیمه شب به خیابانها ریخته و به جشن و پایکوبی بپردازند؟
یا مردم آلمان شرقی که دیگر امیدهایشان برای فروریختن دیوار برلین رنگ باخته، جان خود و خانواده را به خطر انداخته و برای دیدن بازی هرتابرلین به طور مخفیانه پا به آنسوی دیوار دومتری گذارند؟

پله، اسطوره فوتبال برزیل جایگاه فوتبال در اجتماع و سیاست را اینگونه بیان می‌کند:"بازی زیباییست که جنگها را آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند، جرقه انقلابها را زده و خیلی از دیکتاتورهارا هم در قدرت نگه داشته است"
آیا پراستی اینگونه است؟
دقیقه ۱۷، ثانیه ۱۴؛ ورزشگاه نیوکمپ. پرچمهای قرمز و زرد برافراشته می‌شود. پیرمرد ۷۰ ساله کاتالونیایی که دیگر امیدی به جدایی کاتالونیا از اسپانیا ندارد، در کنار کودک ده ساله ای که تمام آرزویش گرفتن توپ امضا شده مسی یا پیراهن اینیستا باشد، دست در دست هم برای جدایی کاتالونیا فریاد می‌زنند تا شاید دنیا صدای آنها را بشنود.
فریادی که خاطره ۱۷۱۴ و پیوستن اجباری کاتالونیا به اسپانیا به دستور ژنرال فرانکو را زنده می‌کند.
ماریانو راخوی نخست وزیر اسپانیا می‌داند که کاتالونیا قدرتمندترین ملت بدون ایالت اروپاست و درصورت جدایی کاتالونیا و باشگاه بارسلون از لالیگا، این کشور و فوتبال آن یتیم خواهند شد.
۱۲۰ هزار کاتالانی خسته نمی‌شوند و بازهم دراستادیوم فریاد میزنند و امید دارند که شاید فوتبال بتواند حق آنها را بگیرد و شعار باشگاه بارسلونا به زیبایی این موضوع را نشان می‌دهد: "mes que un club" (فراتر از یک باشگاه)

گلاسکو پایتخت اسکاتلند، یک هفته مانده به دربی کشور به دویخش تقسیم می‌گردد.
نیمی سبز و نیمی آبی، نیمی کاتولیک و نیمی پروتستان.
فوتبالی دیگر وجود ندارد، ورزشگاه آیراکس میدان جنگ است.
جنگ مذهب. رنجرزهای پروتستان در برابر سلطیک های کاتولیک.
اگر برای استخدامی به شرکی مراجعه کنید کسی از شما نمی پرسد "پروتستان یا کاتولیک؟"
به جای آن پرسیده می شود "رنجرز یا



سلطیک؟"
همه می‌دانند اگر کسی بخواهد شغل مناسب و آبرومندانه ای داشته باشد و یا رییس جمهور بشود باید بر پیراهن آبی رنجرز بوسه بزند.
انقدر این اختلاف مذهب ریشه ای و عمیق است که هیچکدام از باشگاهها تمایلی به استخدام بازیکنی با مذهب متفاوت ندارند و درواقع جرات انجام چنین کاری را ندارند.
به قول هواداران این دو تیم "این دربی فقط یک بازی نیست بلکه مهر تاییدی بر سنت پدران و پدربزرگان ماست که برای اثبات عقاید خود جنگیدند و خون دادند."

۲۱ژوئن ۱۹۸۸، ساعت ۲۰:۳۰، ورزشگاه هامبورگ. ژرمنهای متعصب دربرابر نارنجی پوشان انتقام جو.
بازیهای زیادی در اروپا و جهان انجام می‌شود که رنگ و بوی انتقام دارند؛ ولی بازی آلمان و هلند را به جرات میتوان به عنوان انتقام جویانه ترین نبرد فوتبالی جهان نام برد.
انتقامی که ریشه در سال ۱۹۴۰ دارد.
هلند دراین تاریخ به دستور آدولف هیتلر اشغال شد.
نازیها در۵ سال اشغال این کشور به هیچکس و هیچ چیز رحم نکردند؛ حتی دوچرخه های هلندی را در بزرگترین دوچرخه دزدی تاریخ مصادره کردند.
سالها از آن جریان میگذرد. امروز دیگر نه هیتلر وجود دارد، نه جنگ جهانی و نه کشتاری و نه هیچ قتل و غصب و غارتی.
تنها چیزی که باقی مانده تفکر است؛ تفکر انتقام.
انتقامی که باهر بازی هلند و آلمان و شکست متوالی نارنجی پوشان در وجود هر هلندی زنده میشود.
کودکانی که هنگام ورود سربازان ورماخت به آمستردام مشغول بازی فوتبال بودند اکنون بزرگ شده و منتظر فرصت هستند.
فرصتی که در نیمه شب تابستانی در خاک آلمان برای آنها فراهم شد.
مردان نارنجی پوش که بارها و بارها خاطرات مقاومت را از پدران خود شنیده بودند موفق شدند ژرمنهای متعصب و منظم را در خاک دشمن شکست داده و باعث حذف آنها از رقابتهها شوند و چه انتقامی زیباتراز فوتبال.
گل مارکوفان باستن هلندی در دقیقه۸۷ آب سردی بود بر چهره خسته سیاه و سفید پوشان آلمان.
البته که مردم آلمان حساسیت کمتری نسبت به این بازی داشتند چراکه هلند تنها کشوری نبود که در جنگ جهانی دوم مورد عنایت نازیها قرارگرفت!
بعدازناخته شدن سوت پایان مسابقه در شی به یاد ماندنی نه میلیون هلندی به خیابان ریخته و عظیمترین گردهمایی عمومی پس از استقلال هلند در جنگ جهانی دوم را شکل دادند، گویا مبارزان نهضت مقاومت توانستند سر سربازان ورماخت را به نیزه بکشند.

اعتراض، انتقام، اثبات، افتخار و ... اینها همه واژه هایست که میتوان فوتبال را باآن توصیف کرد.
فوتبال جنگیست که پیام صلح را دردل دارد.
جنگ و صلح دو واژه غریب.
این ورزش شاید تنها آوردگاهییست که میتواند این دو واژه نابرابر را کنارهم بیاورد.
مردم با فوتبال اعتراض میکنند، انتقام میگیرند، افتخار میافرینند و اعتبار کسب میکنند بی آنکه خونی بریزندو جانی بگیرند؛ و این همان معجزه فوتبال سیدد است.
شاید فوتبال از جنس جنگ نباشد، شاید از جنس انتقام نباشد.
شاید فوتبال تنها پاهای زخمی کودک برزیلی ست که زیرتابش بیرحمانه خورشید به دنبال توپ می‌دود.



# توتنم

سوگند به قلم و آنچه مینویسند که زبان خداست ،امانت آدم است ، ودیعه عشق است ، هرکسی را توتمی است و قلم ، توتم ماست ..



## سکوت کاغذ

### نگرشی در باب آزادی بیان



مهرزاد خورشید

دندانپزشکی- ۹۲

یکی دیگر از قسمتهای سریال تکراری دستگیری و سرکوب هنرمندان و اهل قلم چند وقتیست به جریان افتاده است.
پیشتر هم شاهد دستگیری تعدادی از فعالان سایبری بودیم.
این قسمت نیز شاهد بازداشت سید مهدی موسوی و فاطمه اختصاری، ۲ شاعر غزل سرا که بسیاری از مخالفان و موافقان، مهدی موسوی را پدر غزل پست مدرن ایران می‌نامند و همچنین کیوان کریمی، فیلم ساز و مستند سازی که به سرنوشت این ۲ شاعر دچار شده هستیم.

به نظر می‌رسد این بازداشتها نه از آن جهت که علاقه ملت ایران به شعر، ادب و هنر فزونی یافته، بلکه به این خاطر زیر ذره بین قرار گرفته است که در سال ۱۳۹۲ با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و با شعار اعتدال و میانه روی، انتظار آن میرفت که کمی از بار سنگین فضای سکوت کاغذ و سرکوبها در سالهای اخیر کاسته شود و فضا برای آزادی بیان و ابراز عقاید بازتر شود.
این انتظار کم کم داشت چهره واقعی به خود میگرفت تا اینکه موج جدید دستگیریها، از شاعر و فیلم ساز و نویسنده گرفته تا تعدادی روزنامه نگار، انتظارات و امیدها را نقش بر آب کرد.

کیوان کریمی فیلم ساز و مستند ساز ایرانی از سوی دادگاه به ۶ سال زندان و ۲۲۳ ضربه شلاق محکوم شده است.
اتهامهای وی توهین به مقدسات و رابطه نامشروع از طریق روبوسی و دست دادن با نامحرم است.
حکم ۶ سال زندان او به اتهام ساخت کلیبی برای یکی از خواننده های خارج از ایران است، کلیبی که فقط زمره های ساخت آن صورت گرفت و هیچ‌گاه ساخته نشد.
در نهایت دادگاه حکم ابلاغی کریمی را آهنگسازی نام برده در حالی‌که به گفته وکیل ایشان، کیوان کریمی اصلا آهنگ‌سازی و نوازندگی بلد نیست و سر رشته ای در موسیقی ندارد!
حکم رابطه نامشروع از طریق روبوسی و دست دادن با نامحرم نیز بسیار تعجب آور است.
چند سالی نمی‌گذرد از ماجرای رئیس جمهور پیشین کشورمان که با مادر یکی از مقامات ونزوئلا روبوسی کرد و یکدیگر را بغل کردند.
عدالت اسلامی حکم میکند یا رئیس جمهور پیشین نیز به دلیل لمس نامحرم مورد مواخذه قرار گیرد و یا کیوان کریمی تبرئه شود.
مگر نه اینکه از نظر دین اسلام که قانون اساسی ما نیز از روی آن تبیین شده قانون برای همه باید به طور مساوی اجرا شود؟
گویا اتهامات ابلاغ شده بهانه ای بیش نبوده و اهداف دیگری مد نظر بوده است.

احکام صادر شده در مورد سیدمهدی موسوی و فاطمه اختصاری نیز کمی ازاحکام کیوان کریمی نمی‌آورد.
آنها نیز همانند کیوان کریمی به زندان و شلاق محکوم شدند.
ماجرا از این قرار بود که چند شعر از مهدی موسوی و فاطمه اختصاری که مطابق با قوانین جمهوری اسلامی به طور کاملا رسمی و با مجوز وزارت ارشاد در کتابهایشان چاپ و منتشر شده، چندین سال پیش توسط خواننده ای خارج از کشور خوانده شده است.
این اتفاق قبل از خواندن آهنگهای توهین آمیز این خواننده بوده است و پس از آن اتفاق، دیگر این ۲ شاعر تماس و همکاری با ایشان نداشته‌اند.
اما متأسفانه دادگاه این فاصله های زمانی را نادیده گرفته و حکم ناعادلانه ای را صادر کرده است.
شعرهایی که از



فاطمه اختصاری توسط آن خواننده خوانده شده در کتاب «یک بحث فمنیستی قبل از بختن سبب زمینیها» در ایران و با مجوز وزارت ارشاد چاپ شده.
حال سوال این است اگر محتوی و مفهوم شعرها مشکل داشته پس چرا اجازه چاپ آن داده شده و آیا مقصر وزارت فرهنگ و ارشاد نیست؟
یا اگر محتوی مشکل نداشته پس صرف خواندن آن خواننده باعث مشکل دار شدن اثر یا نویسنده اثر می‌شود؟
اگر پاسخ مثبت است، مثلا اگر این خواننده قرآن بخواند در صورت توان باید حضرت محمد (ص) یا خدا را مورد بازجویی قرار داد؟!

این موضوع تا حدودی در مورد سید مهدی موسوی نیز صلق میکند.

نکته عجیب‌تر چگونگی رفتار با آنها است.
سید مهدی موسوی و فاطمه اختصاری از یکشنبه ۱۷ آذر به طرز مشکوکی و بدون اطلاع اطرافیان ناپدید شدند.
رفتاری که در قبال این دو نفر برای بازداشتشان انجام گرفت کاملا سطحی و غیر اخلاقی بوده و بنظر نمیرسد رفتار مناسبی باشد.
دیگر مورد تاسف بار در این رابطه این است که به یک کتاب مجوز چاپ و شرکت در نمایشگاه داده می‌شود اما به یکباره کتابها از نمایشگاه جمع آوری میشوند.

به نظر می‌رسد دولت تاکنون در مورد آزادی بیان و از بین بردن فضای خفقان بر حرف خود نایستاده و معتقد هستیم که دولت باید بیش از این بر مواضع خود بایستد و هرگاه به کتاب یا هر اثر دیگری مجوز داده شد، نباید اجازه دهد که نهادهای دیگر با اتهام توهین به مقدسات جلوی آن را بگیرند خصوصا اینکه به لحاظ قانونی قوهی مجریه این حق را دارد که در مورد این اتفاقات تذکر دهد.

مردم انتظار دارند هنگامی که دولت به کتابی مجوز می دهد بتوان آن را با افتخار در نمایشگاهها عرضه کرد.
این مسئله در سایر زمینه ها نظیر تئاتر، سینما و موسیقی نیز وجود دارد.
در پایان می توان گفت یکی از انتظاراتی که مردم از دولتها و مسوولان دارند، ایستادگی بیشتر بر مواضع و آرای خودشان است؛ اگر وعده و یا قولی داده می شود برای

اجرا و ماندگاری آن پافشاری

داشته باشند، نه این که

اجازه‌دهنده‌ای‌تصمیمات

و اقدامات دولتی را زیر

سوال ببرند.



رک خشت اول ص۲



## خشت اول

مهتاب ثابت  
پزشکی - ۹۰

دوران کودکی برهه ای سرشار از شادی و شیطنت در تقویم پرفراز و نشیب زندگیست و برای اکثر ما یادآور خاطرات خوش و شیرینی بوده و هست، اما همه شانس بهره گیری از این فرصت را پیدا نمی کنند، کودکانی که شرایط بد و محیط نامناسب منجر به گرفتن تصمیمات غلط و اعمال نادرستی میشود که آنها را ازدنیای معصوم کودکی بیرون کشیده و مجبور به پس دادن تقاص کاری می شوند که شاید موقع انجامش هرگز فکر نمی کردند که سرانجام آن اشتباه به قیمت جانشان تمام بشود.

در این نوشتار بیشتر سعی شده تا جنبه های حقوقی قصاص کودکان زیر ۱۸ سال و مبنای قانونی و سیر تغییراتش در ایران بررسی شود.

طبق ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک "یک کودک، انسانی است که سن هجده سالگی را هنوز تمام نکرده است مگر اینکه سن بلوغ از نظر حقوق جاری در کشورهای مربوطه زودتر تعیین شده باشد." و بصورت مستقیم در بند الف ماده ۳۷ بیان شده "هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد." این بدین معناست که اگرچه کنوانسیون تعیین پایان سن کودکی و مسئولیت کیفری را به قوانین داخلی کشورها سپرده، اما بطور صریح اعدام افراد زیر ۱۸ سال را ممنوع اعلام کرده است. ایران هم در سال ۱۳۷۲ به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شد، مشروط بر آن که "مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد و یا قرار گیرد از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه نباشد".

از دیدگاه روانشناسی یک فرد زیر ۱۸ سال به علت گذراندن مراحل مختلف بلوغ جسمانی و عاطفی و بحرانهای مربوط به شروع و پایان هر دوره، توانایی کامل برای تصمیم گیری صحیح و کنترل احساسات آنی خود را ندارد و به همین دلیل پایه سنی تعریف کودک در کنوانسیون حقوق کودک زیر ۱۸ سال تعیین شده است. کودکان همیشه جزو آسیب پذیرترین اقشار جامعه هستند و شاید نسبت دادن واژه "قاتل" به آنها بخصوص در موارد قتل غیر عمد کمی دور از انصاف باشد.

در کشور ما طبق قانون قبلی مجازات اسلامی سن مسئولیت کیفری افراد بر اساس بلوغ شرعی یعنی ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران بر اساس سن قمری تعریف شده بود. اگرچه در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز سن مسئولیت کیفری پایین تر از ۱۸ سال است، اما ایران جزو معدود کشورهایی است که در تعیین سن مسئولیت کیفری میان دختر و پسر تفاوت قائل شده است.

به دلیل ضعفهای زیاد ساختار قانون مجازات اسلامی و فشارهای فعالین حقوق بشر داخلی و بین المللی، در سال ۹۲ قانون مجازات اسلامی در بسیاری از بندها و همچنین در رابطه با مجازات افراد زیر ۱۸ سال تغییرات زیادی پیدا کرد. طبق ماده ۹۱ قانون جدید افراد بالغ (بر اساس بلوغ شرعی) زیر ۱۸ سال به مجازاتهای مربوط به حد یا قصاص محکوم می شوند مگر یکی از این ۳ مورد احراز شود "ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد." یعنی اساس بر قصاص فرد بالغ زیر ۱۸ سال است مگر اینکه یکی از آن ۳ مورد به تشخیص دادگاه یا تأیید پزشکی قانونی برسد که در این موارد دادگاه با توجه به سن متهم وی را به مجازاتهای تعزیری محکوم می کند. در افراد نابالغ نیز در سن زیر ۹ سال هیچ مسئولیت کیفری وجود ندارد و برای پسران بین ۹ تا ۱۵ سال مجازاتهای تعزیری تعیین می شود.

ماده ۹۱ قانون جدید جزو مواردی است که امکان عطف به ما سبق شدن را دارد؛ یعنی برای افرادی که قبل از تصویب این قانون مرتکب قتل غیر عمد شده بودند، بسته به مورد قتل در صورت تأیید یکی از آن موارد ۳ گانه امکان لغو حکم وجود دارد.

براساس بررسی آماری «کانون مدافعان حقوق بشر» از وضعیت اعدام کودکان زیر ۱۸ سال در کشور که فروردین ماه ۸۸ انجام شد، طی ۱۸ سال شمار کودکان اعدام شده در ایران ۴۱ نفر بوده است که از این میان، ۹ نفر در هنگام اجرای حکم زیر سن قانونی قرار داشته اند و حکم ۳۲ نفر دیگر پس از گذشتن از سن قانونی به اجرا در آمده است. به گفته اکثریت و کلاً تصویب قانون جدید تأثیر قابل توجهی در کاهش صدور احکام قصاص برای کودکان زیر ۱۸ سال داشته است.

برای جلوگیری از وقوع جرم و جنایت در کشور، ابتدا بایستی تغییرات اصلی و فرهنگ سازی در سطح جامعه و بخصوص از سنین پایین انجام شود و صرفاً اعدام مجرمان در طولانی مدت تأثیری بر کاهش این آمار ندارد. بسیاری از کودکان محکوم به قصاص به دلیل ناآگاهی و یا هیجانات متأثر از دوره سنی مرتکب قتل شده اند و از عواقب عمل اشتباه خود بی اطلاع بودند.

و نیز بسیاری از افرادی که در بزرگسالی مرتکب جرمهای سنگین میشوند به این علت بوده که در دوران کودکی خود آزارهای زیادی دیده اند و عقده های ایجاد شده در آن زمان را بر سر جامعه ای که آنها را تنها رها کرده بود خالی می کنند. به همین دلیل توجه ویژه به کودکان، آگاه سازی آنها، فراهم کردن محیط روحی مناسب برای رشد آنها و مقابله با کودک آزاری از مهمترین کارهایی است که جامعه در قبال کودکان و خود مسئول است.



## دانستن حق مردم

ستاره معلم  
پزشکی - ۹۰

اصل یکصدو هفتاد و پنجم - در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.

آنگونه که از نام رسانه ملی بر می آید، این رسانه، بارزترین عرصه ظهور حق مردم یعنی دانستن است.

اما هنگامی که کارنامه دو ساله صداوسیما را مرور میکنیم و آن را با عملکرد همین رسانه در ۸ ساله پیش از آن مقایسه میکنیم، شاهد عملکرد ناامیدکننده ای از صداوسیما هستیم.

در این رابطه میتوان رفتار متناقض رسانه ملی را با جریانهای غالب کشور ذکر کرد؛ به گونه ای که در طی سالیان اخیر، تنها به یک جریان خاص، تربیون تعلق گرفته است و جریان مقابل همواره از فرصتهای کافی و برابر برای طرح موضوعات بی بهره یا کم بهره بوده است.

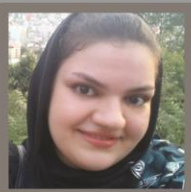
اگرچه در این باره مثال فراوان است، اما نمونه بارز این خط مشی صداوسیما را می توان در معرفی و بررسی پدیده برجام مشاهده کرد؛ به طوریکه جلسات کمیسیون برجام در مجلس به صورت ناقص پوشش داده میشد؛ همچنین مستندها و مصاحبه هایی که در ارتباط با برجام صورت می گرفت همگی بیطرفی این رسانه را زیر سوال میبرد و رسانه ای که انتظار میرفت در عرصه سیاست ملی باشد، رفتار دوگانه ای از خود به نمایش گذارد.

به چالش کشیدن توافق هسته ای در دولت یازدهم از سوی رسانه ملی در حالی صورت می گرفت که این رسانه در رابطه با عملکرد دولت سابق از جمله کلید خوردن تحریمهای فراوان مالی، بانکی و ...، قرار گرفتن ایران ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل، انزوای بی سابقه ایران در آن دوره و اقدامات خودسرانه رئیس دولت سابق هیچگونه موضعی اتخاذ نکرده و همواره اخبار مختلف را به صورت ضد و نقیضی پخش می کرد که پرداختن به آن، خود ستون جداگانه ای را می طلبد.

در پایان انتظار می رود صداوسیما با توجه به اصل قانون اساسی، از رسانه میلی بار دیگر به رسانه ای ملی تبدیل شده و مکانی جهت نشر و نقد افکار مختلف در کشور باشد.

## تن نبود؛ روح زخمی

پرینسا پورتنقی  
بینیلی سنجی - ۹۲



خشونت؛ واژه ای که در ثانیه اول موجی از نفرت را در ذهن خواننده یا شنونده برمی انگیزد و میتواند برای هر انسانی تداعی گر لحظاتی تلخ و تاسف برانگیز باشد. فارغ از همه تفاسیر موجود، خشونت علیه زنان ناپهنجاری است که در این متن بدان پرداخته میشود و نزدیکی ۲۵ نوامبر مصادف با ۴ آذر یعنی روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان بهانه مناسبی بود برای طرح این موضوع.

متأسفانه بسیاری از افراد خشونت فیزیکی را تنها تعدادی نسبت به زنان میدانند در حالی که بلحاظ عملی میتوان دسته بندیهای گوناگونی انجام داد.

۱- خشونت فیزیکی: واضحتین نوع خشونت همین خشونت فیزیکی است. شاید ریشه در خود برتری بینی و جنس اول پنداشتن داشته باشد ولی بهرحال این نوع از خشونت نمود بارز مرگ انسانیت است.

۲- خشونت زبانی و روانی: شاید در نگاه اول بداخلاقی و تشرهای روزمره جزئی از زندگی بنظر برسد ولی در این دیدگاه، قدرت کلمات فراموش شده است. زنی که به طلاق تهدید میشود از درون میشکند، اعتماد بنفس و قدرت ابراز وجودش کاهش میابد و چه بسا بتدریج این رفتار زمینه خیانت را در او ایجاد کند که این مسئله خود ناپهنجاریهای دیگری در پی دارد.

۳- خشونت حقوقی: این نوع خشونت در کشور ما نمود زیادی در مواد قانونی دارد؛ قوانینی که نگاهی محجورانه و از بالا نسبت به زن دارند مثل نداشتن حق طلاق یا حضانت کودک.

۴- خشونت جنسی: که ممکن است در قالب تجاوز به عنف روی دهد و یا توسط همسر انجام شود ولی بهرحال قابل توجه نیست.

۵- خشونت اقتصادی: عدم پرداخت خرجی و یا سواستفاده از درآمد نمونه هایی از خشونت اقتصادی علیه زنان اند. همچنین است قوانین مربوط به تقسیم ارث، در جامعه ای که زن و مرد در کنار یکدیگر بار زندگی را بدوش میکشند تمایز در نحوه تقسیم اموال چندان شایسته نیست.

۶- خشونت فکری: آموزشی؛ ممانعت از تحصیل و جلوگیری از اشتغال زن را میتوان در این مقوله جای داد. این نوع از خشونت میتواند زمینه را برای بروز سایر انواع خشونت فراهم سازد. زنی که سواد کافی ندارد و به حقوق خود آشنا نیست و یا استقلال مالی ندارد در مقابل سایر انواع خشونت بشدت آسیب پذیر میشود. متأسفانه خشونت حقوقی نیز در این زمینه مشهود است.

## سرنخ های متعدد

## از یک کلاف

مریم عباسی  
پزشکی - ۹۰



۱۹ فروردین/ دادستان عمومی و انقلاب اصفهان: (دستگاه قضا در برابر عامل یا عاملان حادثه اسیدپاشی سکوت نخواهد کرد و تا دستگیری عامل یا عاملان حادثه اسیدپاشی پیگیریها و اقدامات ادامه دارد).

۲۴ فروردین/ استاندار اصفهان: (من با همان قوت قبل موضوع را پیگیری میکنم، (اهمیت و اولویت پیگیری پرونده اسیدپاشی مانند روز نخست است و تازمانی که این پرونده را به نتیجه نرسانده راحت نمی نشینم). (پرونده به نتایج رسیده است و وضعیت ما بهتر از قبل شده اما مایل به اعلام آن نیستیم).

۳۰ خرداد/ وکیل پرونده اسیدپاشی اصفهان: (چندین متهم اصلی در این قضیه دستگیر شدند اما یکی از این متهمان که بسیار با مظنون این پرونده نزدیک است، خشونت علیه زنان را بسیار ماهرانه و با لذت انجام میداده است، نمیخواهم بگویم صد درصد است اما ظن قوی بر وی وجود دارد و فعلاً در حال بازجویی است)

۷- خشونت خیابانی: همین مسئله که بانویی هنگام قدم زدن در خیابان زیر نگاه سنگین مردان قرار میگیرد از مصادیق خشونت خیابانی است که متأسفانه در کشور ما به وفور روی میدهد.

در این میان نکاتی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد؛ اول آنکه تمام انواع خشونت علیه زن در نهایت اثرات نامطلوب روانی را به همراه خواهد داشت و وفور خشونت علیه زن میتواند تعادل روحی کل جامعه را بهم بزند و آسیبهای جبران ناپذیری را ایجاد کند.

دوم اینکه اعمال خشونت علیه زن فقط از سوی همسر صورت نمیگیرد. این خشونت میتواند از سوی پدر، برادر، اقوام و حتی مردان غریبه اعمال شود. نکته دیگر اینکه در بیشتر موارد خشونت های خانگی توسط زنان گزارش نمیشوند و این سکوت سنگین نتیجه ای جز افزایش خشونت را به همراه نخواهد داشت چرا که برخوردی در قبال خشونت انجام نمیشود و خشونت برای مرد تبدیل به یک عادت و گاهی حق میشود

اما برای کاهش آمار خشونت علیه زن چه میتوان کرد؟ در قدم اول نیاز به یک آمار درست و نسبتاً دقیق از میزان خشونت خانگی بشدت ملموس است. هر اقدام عملی در اینباره در ابتدا به ارائه آمار و تحلیل آن نیاز دارد. متأسفانه ثبت آمار در اینباره بسیار ضعیف است و بزرگترین پژوهشی که در اینباره انجام شد مربوط به سال ۸۳ بود که میزان خشونت خانگی را ۰۶۶ درصدی کرده بود. البته لازم به ذکر است زنان نیز در این زمینه همکاریهای لازم را بعمل نمیآورند. پس لزوم آگاهی بخشی زنان نسبت به حقوقشان و گسترش مراکز کی که قربانیان خشونت خانگی بتوانند براحتی بدان مراجعه کنند بخوبی مشهود است.

از طرفی تغییر و اصلاح بعضی قوانین و تبیین قوانینی در حمایت از حقوق زن نیز ضروری بنظر میرسد چرا که با وضع موجود مرد در قبال خشونت وارده به زن چنانکه باید بازخواست و محاکمه نمیشود - حال چه از سوی جامعه و چه از جانب سیستم قضایی - و این موضوع خود میتواند به افزایش و ترویج خشونت بیانجامد.

در نهایت باید به نکته ای اشاره شود که در پیشگیری از اعمال خشونت علیه زن نقش نقش کلیدی دارد؛ فرهنگ سازی و آموزش کنترل خشم به مردان. از آنجا که درصد بالایی از خشونت علیه زنان از سوی مردان بوقوع میبویند هر اقدام پیشگیرانه در این زمینه باید جامعه مردان را هدف قرار دهد و لاغیر.

۸ مهر/ فرمانده انتظامی استان اصفهان: (این تنها پرونده ای است که نیروی انتظامی برای آن جلسات هفتگی برگزار میکند و برای مثال پرونده قتل وجود دارد که پس از ۱۸ سال مظنون دستگیر شد و در این مسئله نیز باید توجه و پیگیری بیشتری شود).

۲۱ مهر/ عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس: (آخرین وضعیت پرونده به همان صورت قبل است و قوه قضاییه تا پیدا کردن مجرمان در حال پیگیری است). (در رابطه با این پرونده تاکنون کسی دستگیر نشده است)

۲۷ مهر/ امام جمعه اصفهان: (این کار محکوم است، پیگرد قانونی، مجازات شرعی و دیه دارد) (حتی اگر یک زن به بدترین وضع به خیابان بیاید مجازاتش چنین چیزی نیست) (من نگفتم که تذکر فراتر از لسانی باشد، گفتم آنچه وظیفه یک مسلمان است تذکری ناصحانه، مشفقانه و مودبانه است. اگر قرار باشد برخوردی صورت بگیرد باید به صورت قانونی باشد تا کسی خودسرانه وارد این گود نشود).

بیشتر از یک سال میگذرد و خوب همه چیز نه حل شد و نه روشن؛ بلکه در سکوت فرو رفت! اینجانب هیچ قضاوتی در باره این پازل چند بعدی نکرده و قضاوت را به خواننده ها وامیگذارم. فقط یک نکته: حق امنیت مردم ≠ آزادی مجرمان.